

مفهوم‌شناسی مبنای نظام اقتصاد اسلامی و استخراج آن در مقایسه‌ای تطبیقی با اقتصاد متعارف

محمد مهدی کاظمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر نظام اقتصادی، مبنای آن نظام است به گونه‌ای که جایگاه اجزاء نظام در نسبت با مبنای نظام اقتصادی تعریف می‌گردد. از همین رو تبیین مبنای یک نظام اقتصادی نقش بسیار مهمی در شناخت دقیق آن نظام دارد. این مسأله در رابطه با نظام اقتصاد اسلامی هم وجود دارد و ضروری است که تبیین مناسبی از آن صورت گیرد. در همین راستا و در چارچوب تحلیل سیستمی مقایسه‌ی تطبیقی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف صورت گرفته و پیشنهادی برای مبنای نظام اقتصاد اسلامی مطرح گردیده است. این تحقیق با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع دسته اول و دسته دوم دینی صورت گرفته است و مهمترین نتایج آن عبارتند از: ارائه‌ی شاخص‌های عمومی برای کشف مبنای نظام‌های اقتصادی، مطالعه‌ی نظام اقتصاد سرمایه‌داری براساس این شاخص‌ها و نقد مبانی مطرح شده برای این نظام، به کارگیری شاخص‌های معرفی شده و دستاوردهای ناشی از مطالعه‌ی نظام سرمایه‌داری در جهت نقد مبانی مطرح شده برای نظام اقتصاد اسلامی و در نهایت ارائه‌ی پیشنهادی سازگار با شاخص‌های مطرح شده به عنوان مبنای نظام اقتصاد اسلامی.

واژگان کلیدی: نظام اقتصادی، مبنای نظام اقتصادی، نظام اقتصاد اسلامی، تحلیل سیستمی.

اقتصاد اسلامی

طبقه‌بندی JEL: A12, B59

مقدمه

تحلیل یک نظام اقتصادی ممکن است از چند منظر صورت گیرد که یکی از این انواع تحلیل، تحلیل سیستمی است. تئوری سیستم‌ها که در ابتدا توسط فان برتالانفی^۱ مطرح شد به بررسی مفهوم سیستم و چپستی آن می‌پردازد و تحلیل سیستمی مبتنی بر مفهوم سیستم است. لذا یکی از عمیق‌ترین انواع تحلیل محسوب می‌شود. از همین‌رو در این تحقیق در چارچوب تحلیل سیستمی، مبنای نظام اقتصاد اسلامی و ماهیت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا ابتدا به دو مسئله پرداخته شده است؛ مسئله‌ی اول مربوط است به مباحث نظری در حوزه‌ی چپستی «مبنای» یک سیستم یا نظام اقتصادی به طور عام و مسئله‌ی دوم عبارت است از پیاده‌سازی و تطبیق مفاهیم یافت شده از مبنای نظام اقتصاد سرمایه‌داری در نهایت نیز در مقایسه‌ای تطبیقی با اقتصاد سرمایه‌داری، مبنایی برای نظام اقتصاد اسلام پیشنهاد شده است.

درباره علت استفاده از مطالعه تطبیقی جهت تبیین مبنای نظام اقتصاد اسلامی هم باید گفت که که نظام اقتصاد سرمایه داری دو ویژگی مهم دارد. یکی این‌که به عنوان یک تجربه زیسته مطرح است یعنی طی سالیان طولانی اجرا گردیده است و نتایج عملیاتی مبنای و پیش فرض‌های مد نظر نظریه پردازان معلوم گردیده است و دیگر این‌که در حال حاضر به عنوان یکی از مطرح‌ترین نظام‌های اقتصادی در دنیا مطرح است و به نوعی سرسخت‌ترین نسخه نظام‌های اقتصادی رقیب نظام نظام اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود. از همین‌رو نیاز است که در طراحی نظام اقتصاد اسلامی که در سطح کلان و به صورت جامع هنوز تجربه زیسته مناسبی از آن در دست نیست، از دلالت‌های تطبیقی یک نظام اقتصادی اجرا شده استفاده گردد. نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف سرمایه‌داری در جهت استخراج مبنای نظام اقتصادی اسلام نباید تحلیلی دور از واقعیت قلمداد شود؛ زیرا نظام اقتصاد اسلامی دارای موضوعی جدا از موضوع نظام‌های اقتصادی دیگر نیست. هرچند این نظام برای مثال در اموری از جمله مسئله‌ی شناخت دارای منابعی فراتر از منابع شناخت در اقتصاد متعارف است که باعث تفاوت‌هایی در راهکارها و امور دیگر خواهد شد.

در این مقاله پس از طرح مباحث نظری لازم در مورد مبنای یک نظام اقتصادی، مبنای نظام اقتصاد سرمایه‌داری در چارچوب نگرش سیستمی مشخص می‌گردد. در ادامه این کار به عنوان مقدمه‌ای خواهد بود که برای تعیین شاخص‌هایی جهت تبیین مبنای صحیح نظام اقتصاد اسلامی باید مورد توجه قرار می‌گیرد. با استفاده از این شاخص‌ها و تحدید هرچه بیشتر دایره‌ی چپستی و ماهوی مبنای نظام اقتصاد اسلامی، اموری که به عنوان مبنای نظام اقتصاد اسلامی مطرح شده نقد

1. Von Bertalanffy

گردیده و در یک مقایسه‌ی تطبیقی با اقتصاد متعارف، پیشنهادی برای مبنای نظام اقتصاد اسلامی مطرح خواهد شد.

۱. سابقه‌ی تحقیق

حسینی (۶۷-۱۳۶۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بحثی اجمالی پیرامون تحلیل نظام‌های اقتصادی» مکاتب مختلفی که در جهان امروز براساس آراء و عقاید گوناگون و با قواعد و دستورالعمل‌هایی متفاوت پدید آمده‌اند را به دو دسته مکاتب الهی و مکاتب غیرالهی یا مادی تقسیم می‌کند و هر مکتبی اعم از الهی و غیرالهی را دارای یک نظام خاص فکری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌داند که در جهت گسترش و ترویج اهداف خود از طریق نظام‌های خاص فعالیت می‌کند. از نظر وی نظام اقتصادی هر مکتبی (و همچنین سایر نظام‌های متعلق به آن) سازگار و هماهنگ با اصول پذیرفته شده‌ی آن مکتب است و کلیه نظامات همراه با اصول و قواعد خاص خود در خدمت تحقق آن مبنا (در بخش خاص خود) هستند. در بیان وی، این مبنا در مکتب الحادی مادی همان اصالت ماده و مادی‌گرایی است و در مکتب توحیدی اسلام، اصالت وحی الهی و یا در نهایت اصل توحید است. پس نظام‌های اقتصادی موجود (سوسیالیستی و سرمایه‌داری) وحدت در مبنا دارند و در نتیجه مظاهری مختلف شکل از اصالت ماده‌اند. او بر این اساس بیان می‌دارد که سرمایه در نظام سرمایه‌داری و کار در نظام سوسیالیستی هر دو رنگ‌ها و سرپوش‌های پرزرق و برق یک واقعیت‌اند. مفهوم شناسی او از مبنا و هدف نظام و جایگاهی که در نظام دارند بدین صورت است که او هدف در نظام را محصول یا نتیجه‌ای می‌داند که بر اثر تحقق نظام به دست می‌آید؛ یعنی همان اثر خاص مجموعه که هیچ نظامی از آن بی‌نیاز نیست. همچنین مبنا را علت و سببی می‌داند که مبین خصلت خاص نظام است و علتی که تحقق و ظهور آن مساوی تحقق نتیجه و هدف نظام است. براین اساس در هر نظامی، مبنای نظام نسبت به دیگر ارکان آن دارای اهمیت ویژه‌ای است چرا که کیفیت و چگونگی هر نظام متأثر از مبنای آن است. مبنای نظام هر چه باشد اجزاء نظام و نحوه قرارگیری آن‌ها در کنار یکدیگر و ضرورتاً نتایج و آثار مترتب بر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایشان در بیان اهمیت فهم مبنای یک نظام معتقد است که عدم توجه به مبنا در حقیقت با نشناختن یا غلط شناختن مجموعه مساوی خواهد بود چرا که مبنا علت تحقق هدف است؛ یعنی امری که کیفیت عناصر مجموعه و در نهایت اثر و هدف آن بستگی شدید به چگونگی آن دارد. وی بیان می‌دارد در صورتی که تحلیل یک نظام چیزی جز بیان اجزا و روابط و خصلت آن‌ها نباشد درحالی که کیفیت همه‌ی این عناصر بازگشت به کیفیت مبنا دارد بدون نظر به مبنا عناصر مجموعه به واقع شناخته نشده‌اند. (حسینی، ۱۳۶۶-۱۳۶۷ش).

مسئله‌ای که در تحقیق مزبور مورد غفلت قرار گرفته این است که برای بیان مصداق مبنای نظام اقتصادی اسلام، سرمایه‌داری و سوسیالیسم از روش‌شناسی مشخص و سیر روشمندی استفاده نشده است. در واقع دلیلی برای مبانی که برای نظام‌های مختلف گفته شده است بیان نشده است.

میرمعزی (۱۳۷۹ش) در روش کشف نظام اقتصادی، به بیان دو روش برای رسیدن به مبانی اعتقادی یک نظام می‌پردازد. البته ایشان استخراج ارزش‌ها و اهداف یک نظام را نیز به همین شکل می‌داند. این دو روش از نظر ایشان یکی مراجعه به نصوصی است که مستقیماً این امور را معرفی کرده‌اند و دیگر از طریق استفاده از برهان عقلی است. در واقع می‌توان با استفاده از برخی مبانی، دیگر مبانی را به دست آورد. وی همچنین در مورد نقش مؤلفه‌های مزبور در یک نظام این نظر را دارد که مبنای اعتقادی و ارزش‌ها نقش زیرینا را برای نظام بازی می‌کنند و الگوهای رفتاری براساس آن‌ها ساخته می‌شوند. همچنین اهداف، جهت‌گیری نظام را تعیین می‌کنند.

این تحقیق هم‌علی‌رغم تلاش برای یافتن مبانی (اعتقادی)، اهداف و اجزا، به نظر می‌رسد از رویکرد سیستمی استفاده نکرده است بلکه از رویکرد فقهی سنتی استفاده کرده است. یعنی رجوع مستقیم به آیات و روایات و استخراج پاره‌ای از موارد فوق و تکمیل آن با مواردی که از طریق استنباط عقلی به دست می‌آید. خب شاید سؤال شود که استفاده یا عدم استفاده از رویکرد سیستمی چه تفاوتی خواهد داشت. به عنوان یک شاهد مثال باید گفت وقتی انسان در ابتدا یک نظریه در مورد سیستم نداشته باشد و خالی‌الذهن به آیات و روایات مراجعه کند یکی از مشکلاتی که ممکن است دچارش شود این است که جایگاه مؤلفه‌ها را جابه‌جا در نظر بگیرد. مثلاً یک هدف را اشتباهاً به عنوان مبنا یا برعکس در نظر بگیرد. در مقاله‌ی پیش‌رو سعی شده تا با یک دید سیستمی به کشف مبنای نظام اقتصاد متعارف و نظام اقتصاد اسلامی پرداخته شود.

درخشان (۱۳۸۷ش) نیز در کتاب خود تحت عنوان «نظام‌های اقتصادی» به این سؤال پرداخته است که اگر اجزا و عناصر یک نظام در روابط خاصی قرار گیرند که متکفل تحقق هدف باشند طرح مسئله‌ی مبنا چه ضرورتی خواهد داشت. وی در پاسخ بیان داشته است که مسئله‌ی روابط بین اجزا مستقل از مبنای یک نظام، در واقع چیزی جز چرخش در مکانیسم‌ها نیست. تأثیر و تأثر متقابل اجزای یک نظام، ملاحظه کردن همان تحلیل چگونگی‌هاست و محال است که بتوان در چارچوب بررسی چگونگی‌ها به چراها رسید؛ چرا که چگونگی در بستر چرایی است که معنا پیدا می‌کند. ایشان در بیان ارتباط متقابل میان مبنا، اجزا، روابط و هدف از حیث این‌که کدامیک علت تحقق دیگری است و کدامیک معلول آن است معتقدند که اجزا تبلوری از مبنا هستند ولی اصل در تحقق هدف یک نظام، روابط بین اجزا می‌باشد؛ زیرا اجزا در روابط متقابل است که کیفیات جدیدی را نتیجه می‌دهند و آن کیفیات به دست آمده نیز در ارتباط متقابل قرار گرفته و کیفیات دیگری را

به وجود می‌آورد و این سیر ادامه پیدا می‌کند تا هدف نظام محقق شود. لذا رابطه‌ی بین اجزایی که هر یک تبلوری از مبنای نظام هستند باید براساس مبنای آن نظام تنظیم شود تا هدف نظام حاصل گردد (درخشان، ۱۳۸۷ش).

حداقل وجه تمایزی که تحقیق پیشرو با تحقیق فوق دارد همان چیزی است که در رابطه با تحقیق بدان اشاره شد. در واقع این تحقیق با دید سیستمی خوبی پیش آمده است که مورد استفاده‌ی این نوشتار هم قرار گرفته است ولی در تعیین مبنای نظام اقتصاد اسلامی به شکل روشمند عمل نکرده است.

از اشاراتی که به برخی تحقیقات در این زمینه شده است معلوم شد که این تحقیقات عمدتاً به تبیین جایگاه مبنای نظام در یک نظام اقتصادی پرداخته‌اند. در تحقیق پیشرو قصد داریم جهت روشن شدن سنخ و ماهیت مبنای یک نظام اقتصادی، به بیان شاخصه‌هایی در این زمینه بپردازیم تا از این طریق بتوانیم با یک نگاه سیستمی به نقد مبانی مطرح برای نظام سرمایه‌داری پرداخته و یک جمع‌بندی کنیم از مبنای این نظام و در نهایت نیز با استفاده از شاخص‌های مطرح از یک‌سو و مقایسه‌ی تطبیقی با نظام سرمایه‌داری از سوی دیگر پیشنهادی برای مبنای نظام اقتصادی مطرح نماییم.

۲. مبنای نظام اقتصادی در نگرش سیستمی

برای تبیین مبنای نظام اقتصادی لازم است توجه گردد که در این زمینه چه سؤالات و ابهاماتی وجود دارد تا با پاسخ دادن با آن سؤالات تبیین مناسب در این زمینه صورت گیرد. در رابطه با سؤالاتی که ممکن است در این زمینه مطرح شود می‌توان به مواردی اشاره نمود. مثلاً در نظر گرفتن مبنا برای یک نظام چه ضرورتی دارد و فرض وجود یا عدم وجود مبنا برای یک نظام چه تفاوتی در عرصه‌ی عمل ایجاد خواهد کرد؟ یا این سؤال که چه تفاوتی میان مبنا و هدف از نظر مفهومی وجود دارد؟ در واقع مبنا چه مشخصه‌ای دارد که باعث می‌شود آن را به عنوان هدف مفروض بگیریم یا برعکس هدف را به عنوان مبنا اخذ نکنیم؟ مثلاً آیا اصالت نفع (حداکثرسازی نفع جمعی) را باید به عنوان مبنا مطرح کرد یا هدف؟

جهت پاسخ به سؤالاتی از این قبیل در ابتدا باید یک مفهوم‌شناسی از مفهوم مبنا صورت گیرد تا از این طریق به سؤالات مورد اشاره پاسخ داده شود. در راستای این مفهوم‌شناسی لازم است ابتدا برخی اصطلاحات خاص در این موضوع تعریف گردد. پس از آن نیز به نکاتی در رابطه با ضرورت مبنا برای یک نظام اقتصادی اشاره می‌گردد و سپس مؤلفه‌های تبیین‌کننده‌ی مفهوم مبنای نظام اقتصادی مشخص خواهند گردید.

۲-۱ تعریف اصطلاحات

در یک تحلیل سیستمی می‌توان یک نظام را به سه مؤلفه تقسیم کرد. این سه مؤلفه عبارتند از: مبنا، هدف، اجزا و ارتباط بین آن‌ها (فرآیندها). در رابطه با تعریف مبنا باید گفت که مبنای یک سیستم علت تحقق هدف آن از طریق تبیین اجزا و نوع ارتباط میان آن‌ها می‌باشد (درخشان، ۱۳۸۷ش: ص ۴۲). مؤلفه‌ی مبنا را می‌توان به صورت اصول و قوانین حاکم بر کارکرد اجزای نظام و ارتباطات متقابل بین آن‌ها تعریف کرد. همچنین هدف یا اهداف را می‌توان ثمره و نتیجه‌ی نظام دانست. اما آنچه شاکله‌ی خود نظام را تشکیل می‌دهد اجزای آن و ارتباط متقابل این اجزا است؛ چنان‌که بنا به تعریف «نظام را مجموعه‌ی عناصری نامیده‌اند که در ربط مشخصی با یکدیگر هستند» (درخشان، ۱۳۶۳ش: ص ۳۴). در این‌جا اجزای یک نظام تعیین شده و در ارتباط خاصی با هم قرار می‌گیرند. این اجزا به همراه ارتباطشان با یکدیگر، فرآیندهای نظام نامیده می‌شوند. فرآیندهایی که قوانین حاکم بر آن‌ها همان مبانی و آثار و نتایج حاصل از کارکردشان هدف یا اهداف نظام نامیده می‌شوند.

حال مختصری در مورد ارتباط یک اقتصاد و نظام اقتصادی مستخرج از آن یادآوری کنیم. نظام اقتصادی طبق تعریف عبارت است از: «سیستم اقتصادی را چون مجموعه‌ای هم‌آهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی تعریف خواهیم کرد که در بطن آن‌ها برخی وسایل فنی سازمان یافته به پیروی از برخی انگیزه‌های برتر به منظور برقراری تعادل اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. (لازوی؛ ضیائیان، ۱۳۵۵، ۱). در تعریف دیگر نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه‌ی نهادهایی که به صورت هماهنگ و مرتبط با هم اقتصاد جامعه را با حفظ مبانی مکتبی به سمت اهداف اقتصادی پیش می‌برند. نهادها در این اصطلاح الگوهای رفتاری معینی هستند که شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی (دولت و مردم) را به یکدیگر پیوند می‌دهند. مشارکت، قرض‌الحسنه، انفاق، وقف و... هر کدام یک نهاد می‌باشند. (میرمعزی، ۱۳۷۷، ۱۸۷)

تعریف‌های مشابه دیگری نسبت به نظام اقتصادی شده است. آنچه می‌توان از این تعاریف در مورد ارتباط یک اقتصاد با نظام اقتصادی خود بیان نمود این است که یک اقتصاد مجموعه‌ای از نظریه‌ها، ایده‌ها و دستورالعمل‌ها می‌باشد. این مجموعه وقتی می‌خواهد در عالم واقع تجسم پیدا کند و برنامه‌ای برای جنبه‌ی اقتصادی یک جامعه ارائه دهد برنامه‌ای که در کنار تناسبش با این مجموعه باید متناسب با امکانات و شرایط روز هم باشد به این برنامه گفته می‌شود نظام اقتصادی. در این نظام اقتصادی نوع ارتباط میان اجزای این مجموعه با در نظر گرفتن شرایط زمان به صورت تفصیلی مطرح می‌شود. لذا ارتباط اقتصاد اسلامی با نظام خود یعنی نظام اقتصاد اسلامی از سنخ ارتباط فوق است. مختصری هم بپردازیم به اصطلاح «اقتصاد اسلامی». شبهه‌ای که در رابطه با

اقتصاد اسلامی مطرح خواهد شد این است که با وجود ادعای اقتصاد متعارف مبنی بر بررسی رفتار اقتصادی افراد و علمی بودن روش خود، چگونه می‌توان ادعای یک اقتصاد دیگر با وصف اسلامی نمود. حداقل دیدی که نسبت به اقتصاد اسلامی می‌توان داشت این است که رفتار یک شخص مسلمان که در این مکتب تربیت یافته است و به تبع آن یک جامعه‌ی مسلمان متفاوت از رفتار غیرمسلمانان خواهد بود و این مسئله نتایج متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. اما مهم‌ترین تمایزی که اقتصاد اسلامی را از علم اقتصاد جدا می‌کند این است که اقتصاد اسلامی معتقد به لزوم تربیت رفتار یک شخص و جهت دهی آن به سمت مطلوب است. چیزی که در اقتصاد متعارف موضوعیت ندارد.

۲-۲ ضرورت مبنا برای یک نظام اقتصادی

تجربیات مربوط به نظام‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که معمولا همه‌ی آن‌ها به دنبال اهداف مشترکی هستند یا حداقل در بسیاری از موارد اشتراک دارند. برای مثال وقتی به استخراج اهداف نظام اقتصاد اسلامی با استفاده از منابع دینی (اعم از عقل و نقل) پرداخته شده است یک هدفی نهایی به دست آمده است که رفاه عمومی نام دارد. ذیل آن سه هدف امنیت اقتصادی، عدالت اقتصادی و رشد اقتصادی به عنوان اهداف میانی مطرح شده‌اند و اهداف مقدماتی و قریبی مطرح شده است از جمله ایجاد فرصت‌های شغلی و تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها (یوسفی، ۱۳۸۵ش: صص ۱۱۱-۱۲۱). همان‌طور که می‌بینیم این اهداف اشتراک زیادی با اهداف نظام‌های اقتصادی دیگر دارند. در کل شاید بتوان گفت یک رشته و گرایش علمی حول نیازهایی شکل می‌گیرد که بین انسان‌ها مشترک می‌باشد و آنان را وادار می‌سازد تا درصدد پاسخ‌گویی به آن برآیند. پس اهداف نسبتاً مشترکی را پیگیری می‌کند. اما آن‌چه می‌تواند در مکتب‌های مختلف متفاوت باشد، نحوه و فرآیندی است که هریک از مکاتب جهت رسیدن به این اهداف پی‌می‌گیرد. پس وجه متمایز اصلی بین نظام‌های مختلف اقتصادی که از مکتب‌های مختلف سرچشمه گرفته است را می‌توان در فرایندهای آن جستجو کرد. فرایندهایی که کیفیت و کمیت آن‌ها را مبنای آن نظام تعیین می‌کند (درخشان، ۱۳۸۷ش: ص ۴۱). این مبناها قواعد حاکم بر فرایندهای مطرح در نظام هستند.

۲-۳ مؤلفه‌های تبیین‌کننده‌ی مفهوم مبنای نظام اقتصادی

جهت تبیین این مؤلفه‌ها ابتدا توضیحی درباره تمایز مبنا از هدف داده می‌شود تا در نتیجه مشخص شود که وجه تمایز مبنا با هدف و موارد دیگر مانند اجزای نظام چه خواهد بود. و سپس موضوع جامعیت مبنا بررسی خواهد شد و بعد از آن توضیحاتی در خصوص وجود ظرفیت در مفهوم مبنا از جهت علت قرار گرفتن برای فرآیندها و اهداف سیستم ارائه می‌گردد.

۲-۳-۱ مبنا و تمییز آن از هدف

صحبت از مبنا ما را به سلسله‌ی علل مربوط به اجزای نظام و ارتباط بین اجزا که روی هم رفته خود نظام را تشکیل می‌دهد، سوق می‌دهد. این درحالیست که منظور از هدف آن چیزی است که پس از طی فرآیند به آن خواهیم رسید. برای مثال می‌توان رفع فقر را در نگرش سیستمی نظام اقتصادی به عنوان یک هدف ذکر کرد؛ زیرا این امر پس از کارکرد فرآیندهای نظام اقتصادی و به عنوان نتیجه‌ی کار حاصل می‌شود. اما ممکن است در این‌جا این نقد مطرح شود که با این تعریف، اهدافی که ما برای رسیدن به آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنیم خود نوعی مبنا می‌باشد؛ چرا که این اهداف علت برنامه‌ریزی یا به عبارتی فرآیندسازی ما شده‌اند. یعنی هدفی در نظر بوده، سپس متناسب با آن هدف و برای رسیدن به آن، فرآیند مورد نظر طراحی شده است؛ یعنی آن هدف به عنوان یک اصل حاکم بر آن فرآیند بوده است. در نتیجه نمی‌توان مرزی بین اهداف و مبانی در نظر گرفت و ظاهراً تفکیک این دو از یکدیگر بی‌معناست.

اما باید دقت کرد که هدف از سنخ ثمره و نتیجه‌ی فرآیندهاست و اگر رسیدن به هدفی به عنوان قاعده‌ای حاکم بر یک فرآیند قرار داده شود چیزی که می‌تواند وجه تمایزش از مبنای آن فرآیند قرار بگیرد این است که اگر آن امر هدف باشد در ثمره و نتیجه‌ی فرآیند نیز تکرار خواهد شد؛ یعنی فرآیندی شکل گرفته است که قاعده‌ی حاکم بر آن رسیدن به هدفی است و ثمره‌ی آن نیز همان هدف است، پس آن قاعده‌ی حاکم بر این فرآیند از سنخ هدف است. اما اگر آن گزاره مبنا بوده باشد باید ثمره‌ی آن فرآیند (یعنی همان هدف فرآیند) امری غیر از مبنا باشد. پس با وجود این‌که مبنا و هدف هر دو می‌توانند به عنوان قاعده‌ی حاکم بر طراحی یک فرآیند محسوب شوند اما برای تمایز بین آن‌ها شاخص خوبی وجود دارد که عبارتست از این‌که اگر نتیجه‌ی فرآیند همان قاعده‌ی حاکم شد، معلوم می‌شود که قاعده‌ی حاکم از سنخ هدف نظام بوده است. اما اگر نتیجه‌ی به دست آمده چیزی غیر از قاعده‌ی حاکم بر نظام شود نشان دهنده‌ی مبنا بودن آن قاعده‌ی حاکم است. برای مثال هر چند رفع فقر می‌تواند به عنوان قاعده‌ی حاکم و علت برای طراحی یک فرآیند قرار بگیرد، ولی از آن‌جایی که نتیجه‌ی فرآیند نیز رفع فقر است نتیجه می‌گیریم که رفع فقر یک هدف است نه یک مبنا.

۲-۳-۲ جامعیت مبنا در رابطه با نظام کلی و زیرنظام‌های هم‌عرض نظام اقتصادی

آنچه در نگرش سیستمی بیان شده این است که هر سیستمی می‌تواند شامل زیرسیستم‌های دیگری باشد. همچنین معمولاً آن سیستم خود به عنوان یک زیرسیستم برای سیستمی بزرگ‌تر مطرح است. اما چیزی که قابل طرح است این است که مبنای همه‌ی این سیستم‌ها باید یک چیز

باشد(درخشان، ۱۳۸۷ش: ص ۵۴). هرچند می‌توان مبنای هر یک از زیرسیستم‌ها را تجلی مبنای واحد سیستم دانست که در چارچوب و حوزه‌ی آن زیر سیستم درآمده و تعریف شده است. پس برای نظام اسلامی به عنوان یک ابر سیستم مبنایی وجود دارد و زیرسیستم‌های نظام اسلامی که شامل سیستم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عبادی و... می‌باشد هر یک دارای مبنایی هستند که تجلی یافته‌ی مبنای واحد نظام اسلامی است اما در زمینه‌ی تخصصی آن زیرسیستم. البته راجع به نظام اسلامی به عنوان یک ابر سیستم شبهه‌ای مطرح می‌شود که عبارتست از این که چرا نظام اسلامی به عنوان یک ابرسیستم انتخاب شده است؟ در واقع آیا نسخه‌های رقیب آن مسیحیت، یهودیت و ادیان دیگر هستند؟ در این صورت نسبت نظام اقتصاد اسلامی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری به چه صورت است؟ در جواب باید گفت که ما در این‌جا به نظام اسلام از این بعد نگاه می‌کنیم که ارائه‌دهنده‌ی یک الگوی رفتاری برای انسان و مجموعه‌ی انسان‌ها و در جهت سعادت آن‌هاست. با این نوع نگرش، اصلاً لازم نیست که رقیب آن تنها از میان ادیان دیگر باشد بلکه آن چه اکنون در غرب برای جنبه‌های مختلف زندگی بشر برنامه ارائه داده است می‌شود یک رقیب برای نظام اسلامی. در نهایت از سخنان فوق آن چه را به عنوان شاخص می‌توان برداشت کرد این است که مبنای اصیل نظام اسلامی نباید تک‌بعدی باشد و باید ظرفیت تجلی در شئون مختلف زندگی بشر را داشته باشد و بتواند در چارچوب ادبیات مربوط به آن عرصه‌ی خاص، مبنای آن قرار گیرد. البته تجلی مبنای واحد نظام اسلامی در موضوع اقتصاد و زیرسیستم اقتصادی امری اقتصادی است چون برای تنظیم امور اقتصادی باید مدنظر قرار گرفته شود.

۳-۳-۳ وجود ظرفیت در مفهوم مبنا از جهت علت قرار گرفتن برای فرآیندها و اهداف

سیستم

در تعریف مبنا اشاره گردید که مبنای یک سیستم علت تحقق هدف آن از طریق تبیین اجزا و نوع ارتباط میان آن‌ها می‌باشد. با این تعریف، مفهوم مبنا باید به نحوی باشد که گنجایش استخراج فرآیندهای نظام اقتصادی را در خود داشته باشد. اما از آن‌جا که فرآیندهای نظام اقتصادی به عنوان نظامی که به رفتار معیشتی انسان‌ها می‌پردازد از مجموعه‌ای شامل الگوهای رفتاری در زمینه‌های مختلف از جمله نوع روابط انسان‌ها با یکدیگر و نوع روابط انسان‌ها با منابع تشکیل شده است، پس مفهومی باید برای مبنا اخذ شود که بتواند علت الگوهای رفتاری استخراجی یا همان فرآیندهای نظام اقتصادی را برای ما به ارمغان بیاورد. یعنی اولاً باید به جنس این مفهوم دقت کرد که آیا ذاتاً ظرفیت فوق را دارد یا نه. ثانیاً باید به جامعیت این مفهوم در شامل بودن و حاکم بودن بر همه‌ی انواع فرآیندهای یک نظام اقتصادی توجه داشت.

۳. تبیین مبنای نظام سرمایه‌داری

در حال حاضر نظام اقتصاد سرمایه‌داری به عنوان مهم‌ترین نظام اقتصادی در سطح دنیا مطرح است که چارچوب‌های تحلیلی و علمی آن در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد و حتی برخی از کشورهایی که در ابعاد سیاسی، نظام سرمایه‌داری را نفی می‌کنند، عملکردشان بیشتر متناسب با اقتصاد سرمایه‌داری است. البته نکته‌ای که لازم است در این‌جا بدان اشاره شود این است که کلمه "سرمایه‌داری" ترجمه مناسبی برای واژه "Capitalism" نیست. ترجمه دقیق‌تر این واژه را می‌توان "سرمایه‌مداری" یا "سرمایه‌سالاری" دانست. زیرا آن‌چه که وجه ممیزه تعالیم این نظام است اصل وجود سرمایه نیست بلکه محوریت آن است. چه این‌که در نظام اقتصاد اسلامی نیز داشتن سرمایه مقبول است زیرا مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده است برخلاف نظام اقتصاد سوسیالیسم که مالکیت خصوصی نفی شده و سرمایه‌دار بودن در آن برای افراد ممکن نیست. در هر صورت به دلیل جایگاهی که نظام اقتصاد سرمایه‌داری در شرایط کنونی دنیا دارد، جهت مطالعه تطبیقی این نظام انتخاب گردید. این نظام نه تنها از مرحله‌ی اندیشه و نظر گذشته، بلکه سال‌هاست که به منصفه‌ی ظهور و اجرا درآمده و از این باب تجربیات زیادی از نظرات اندیشمندان در خود دارد که می‌تواند در تحلیل ما از مبنای نظام اقتصاد اسلامی به کار رود. لذا در این تحقیق به عنوان مقدمه به نقد و بررسی مبانی مطرح شده برای آن در نظر اندیشمندان می‌پردازیم و در پایان به جمع‌بندی خود در مورد مبنای این نظام اقتصادی خواهیم پرداخت. این بحث از این جهت به عنوان مقدمه در نظر گرفته می‌شود که خود دارای اصالت نبوده بلکه غرض از آن مطالعه‌ی این نظام اقتصادی از جهت تعیین مبناست تا از رهگذر این مطالعه (و اضافه کردن شاخص‌های نظری بحث شده در مقاله) یک مقایسه‌ی تطبیقی در راستای نیل به هدف مورد نظر یعنی تبیین مبنای نظام اقتصاد اسلامی صورت گیرد.

۳-۱ تبیین نظرات مطرح در مورد مبنای نظام سرمایه‌داری و نقد آن

در مورد مبنای نظام سرمایه‌داری در نظر اندیشمندان نظراتی مطرح است. از جمله نظراتی که در نوشته‌های اندیشمندان در این زمینه به چشم می‌خورد این است که عده‌ای مبنای نظام سرمایه‌داری را اصالت سرمایه می‌دانند. در همین چارچوب عده‌ای این مبنا را برمی‌گردانند به مبنایی ریشه‌ای‌تر به نام اصالت ماده (حسینی، ۱۳۶۶-۶۷ش: ص ۹ و درخشان، ۱۳۸۷ش: ص ۴۲). همچنین عده‌ای دیگر مبنای نظام سرمایه‌داری را ربا و ربوی بودن آن می‌دانند و از این نظام با عنوان نظام ربوی تعبیر می‌کنند. اکنون این نظرات را با مفهومی از مبنا که به واسطه‌ی مؤلفه‌های بحث شده در بالا به دست آمد می‌سنجیم تا از این طریق به صحیح یا غلط بودن آن پی‌ببریم.

در نقد نظری که اصالت سرمایه را به عنوان مبنای نظام سرمایه‌داری می‌داند باید گفت که یکی از ویژگی‌های مبنا این بود که به مثابه یک علت و قاعده‌ی حاکم بر همه‌ی فرآیندهای نظام قرار گیرد. اما با فرض اصالت سرمایه به عنوان مبنا، این مفهوم از نظر جامعیت در علت قرار گرفتن برای همه‌ی فرآیندهای نظام اقتصادی با محدودیت‌های جدی روبرو خواهد بود. این مفهوم تنها در محدوده‌ی رفتار تولیدی انسان‌ها حاکم بوده و بیان می‌دارد که در یک رابطه‌ی تولیدی صاحب سرمایه باید مالک ارزش اضافی تولید باشد. اما برای مثال این مفهوم در بحث مالکیت قبل از تولید (یعنی نوع رفتار انسان‌ها در تملک اولیه‌ی منابع) عاجز است و حرفی برای گفتن نخواهد داشت. از طرفی دیگر، این‌که اصالت سرمایه تجلی یافته‌ی اصالت ماده باشد نمی‌تواند توجیه منطقی داشته باشد. در واقع این نظر ادعا کرده است که مبنای نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیسم به ترتیب اصالت سرمایه و اصالت کار است و هر دوی این‌ها تجلی‌های گوناگونی از اصالت ماده هستند (حسینی، ۱۳۶۶-۶۷ش: ص ۱۶). این در حالیست که طبیعتاً تجلی یک مبنای کلی به تنهایی نمی‌تواند در دیسیپلین اقتصاد دو تجلی داشته باشد مگر این‌که تجلی آن مبنا در دو دیسیپلین به دو چیز منجر شود که از حوزه‌ی بحث ما خارج است.

اما اگر به نظر اندیشمندان بزرگ مکتب اقتصاد متعارف نگاه بیندازیم خواهیم دید که در هیچ‌جای آن، بحث از لزوم حاکمیت مبنای اصالت سرمایه بر فرآیندهای نظام مطرح نشده است. در واقع در مکتب لیبرالیسم یا اقتصاد آزاد امر یا اموری از قبیل «آزاد گذاشتن افراد در فعالیت‌های اقتصادی خود» و «آزاد گذاشتن بازار در تخصیص و توزیع منابع قبل و بعد از تولید» سبب می‌شود تا فرآیندها به نحوی شکل بگیرند که در آن معمولاً سرمایه‌دار به عنوان کارفرما و نیروی کار، دانش فنی و ابزار تولید در استخدام آن قرار گیرند. توضیح این‌که؛ با توجه به این‌که نهاده‌های تولیدی انسانی شرکت‌کننده در فعالیت تولیدی از قبیل نیروی کار ساده و صاحب دانش فنی به این خاطر که دارای سرمایه‌ی درونی هستند نیاز فوری به منابع برای گذراندن زندگی خود دارند. در حالی که صاحب ثروت و سرمایه‌دار این نیاز را ندارد و طبیعتاً این نیروی کار و صاحب دانش است که به استخدام سرمایه‌دار در می‌آید، چیزی که در تجربه‌ی اقتصادی نیز ظهور دارد. اما مناسب به نظر می‌رسد که در تأیید سخن فوق به یک تحلیل نظری نیز بپردازیم.

اگر به اول دنیا برگردیم و در این دنیا دو نفر وجود داشته باشند که یکی از آن‌ها سرمایه‌دار باشد، مثلاً دارای ابزار تولید و مواد غذایی ذخیره و فراتر از نیاز خود، و دیگری نیروی کار باشد، در این حالت برای همکاری آن‌ها دو راه می‌توان متصور شد؛ حالت اول این‌که نیروی کار اجیر سرمایه‌دار شود و حالت دوم این‌که ابزار تولید سرمایه‌دار به اجاره‌ی نیروی کار درآید. البته روی کاغذ چنین احتمال این دو حالت به صورت یکسان است اما در واقعیت امر معمولاً این نیروی کار است که به

خاطر نیاز فوری برای تأمین نیازهای اولیه‌ی خود به استخدام شدن توسط سرمایه‌دار تن می‌دهد. در واقع این امر بدیهی است که انسان‌ها هرچه به سمت نیازهای اولیه‌ی خود پیش روند ریسک‌گریزتر خواهند شد؛ به این دلیل که یک طرف ریسک آن‌ها مربوط می‌شود به اصل حیانتشان و در این صورت حاضر هستند با درآمد استخدامی کمتر از درآمد انتظاری ناشی از کار مستقل خود که البته غیرقطعی و همراه با ناطمینانی خواهد بود، به استخدام صاحب سرمایه درآیند. شاهد مثالی تاریخی برای نشان دادن این مطلب که صاحب سرمایه در اثر اجرای فرآیند سرمایه‌داری حاکم بر دیگر عوامل دیگر تولید شده است و حتی میزان کار نیروی کار عامل انسانی نیز متناسب با رفتار سرمایه‌دار تعیین شده را می‌توان در سخنان ماکس وبر^۱ دید:

چون خواسته‌ی سرمایه‌دار برای برانگیختن روحیه‌ی سودجویی [نیروی کار برای کار بیشتر] از طریق افزایش نرخ دستمزد با شکست مواجه شد، تلاش برای به کارگیری سیاست معکوس آن [کاهش نرخ دستمزد نیروی کار] به کار گرفته شد؛ یعنی وادار کردن نیروی کار برای کار بیشتر برای به دست آوردن همان میزان درآمد قبلی (وبر، ۱۹۷۰م: ص ۶۰).

جمع‌بندی بحث این شد که اصالت سرمایه و سرمایه‌دار نه به عنوان یک مبنا برای فرآیندهای تعریف شده در نظام سرمایه‌داری، بلکه به عنوان یک نتیجه از اجرای این نظام مطرح خواهد بود. پس به نظر می‌رسد بیان آن به عنوان مبنای نظام سرمایه‌داری مطابق صواب نباشد. اما نظر دیگر قابل طرح مبنی بر «جواز ربا» به عنوان مبنای نظام سرمایه‌داری بسیار سست‌تر و غیر قابل دفاع‌تر از نظر قبلیست. در واقع اگر بخواهیم از مؤلفه‌های اشاره شده در این تحقیق برای نقد این نظر استفاده کنیم باید بگوییم که اولاً ربوی بودن اقتصاد نمی‌تواند ناظر به همه‌ی الگوهای رفتاری بوده و برای آن‌ها معیار ارائه دهد. باز هم برای مثال نحوه‌ی تخصیص منابع اولیه را به افراد مثال می‌زنیم. در این‌جا ربوی بودن یا ربوی نبودن یک اقتصاد به معنای وجود یا عدم وجود مجوز ربا در یک اقتصاد برای دادن معیار به ما هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت. در واقع بحث ربا مربوط است به حوزه‌ی مربوط به نقش پول در فعالیت‌های اقتصادی انسان و رفتار او در شکل‌دهی نحوه‌ی ورود و کارکرد پول در اقتصاد. نقد دیگری که می‌توان به این نظر کرد این است که به ما هیچ اماره‌ای در مورد مبنای نظام کلی یا همان ابرسیستم نمی‌دهد. یعنی ما نمی‌توانیم با مهندسی معکوس به مبنای کلی برسیم. یعنی این گزاره که تجلی اقتصادی آن مبنای کلی در اقتصاد «جواز ربا» است هیچ دلالتی برای رسیدن به مبنای کلی آن ابر سیستم (که فراتر از سیستم اقتصاددوست) نمی‌کند.

1. Max Weber

۳-۲ مبنای نظام سرمایه‌داری

برای استخراج مبنای نظام سرمایه‌داری باید به سراغ نظر اندیشمندان و طرفداران این مکتب فکری رفت تا دید که روح و قاعده‌ی حاکم بر نظامی که آن‌ها در صدد شکل‌دهی آن بوده‌اند چه بوده است. چارچوب فکری و خاستگاه نظام سرمایه‌داری را می‌توان به مکتب فیزیوکراسی نسبت داد. فیزیوکراسی به عنوان اولین مکتب اقتصادی که به بیان قواعد علمی اقتصادی پرداخت در شکل‌گیری اصول اولیه‌ی نظام اقتصاد سرمایه‌داری از بیشترین اهمیت برخوردار است. مبنای فکری این مکتب برپایه‌ی فلسفه‌ی دئیسم استوار است. بر این اساس خدا منشأ جهان هستی است. او عالم طبیعت را براساس قانونمندی‌هایی به وجود آورده است که به صورت خودکار به حیات خویش ادامه می‌دهد. از این بیان منشأ فکری اصل آزادی اقتصاد از مداخله دولت و اصل تعادل اقتصادی خودکار را می‌یابیم؛ زیرا همان‌طور که طبیعت براساس قوانین طبیعی نیاز به مداخله‌ی خارجی ندارد و به صورت خودکار از تعادل برقرار است، اقتصاد جوامع بشری هم که از پدیده‌های طبیعی است براساس قوانین حاکم بر اقتصاد و مکانیسم بازار از تعادل برخوردار است و نیازی به مداخله‌ی دولت ندارد. بر همین اساس وقتی به بیان دو نظام طبیعی که شامل قوانین لایتغیر طبیعی است و تدوینی که ساخته‌ی بشر است پرداخته می‌شود باید توجه شود که هدف این است که نظام تدوینی با نظام طبیعی انطباق پیدا کند. اصل تعادل اقتصادی نیز که از اصول اولیه‌ی نظام اقتصاد سرمایه‌داری است و برای اولین بار به وسیله‌ی این مکتب شرح داده شده است ریشه در دیدگاه فیزیوکرات‌ها نسبت به طبیعت دارد. مکتب فیزیوکراسی با پذیرش مکتب فلسفی دئیسم به نوبه‌ی خود در پیدایش اصل اساسی دیگری از نظام اقتصادی سرمایه‌داری یعنی اصل لیبرالیسم اقتصادی نقشی عمده دارد؛ زیرا از یک طرف شرایط طبیعی حاصل از عدم مداخله را بهترین شرایط دانسته و با نفی لزوم وحی معتقد است انسان‌ها براساس قانونمندی‌های فطری و طبیعی آزادانه به بهترین شکل عمل خواهند کرد و چون منافع آنها با یکدیگر همسو می‌باشد محدود نکردن آزادی‌های آنان موجب بهره‌مندی هرچه بیشتر جامعه می‌شود. به این ترتیب سه اصل اساسی از اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی اصل تعادل اقتصادی خودکار، اصل عدم مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی و اصل لیبرالیسم اقتصادی براساس مبانی فکری دئیسم در مکتب فیزیوکراتیسم شکل می‌گیرد (نمازی، ۱۳۷۴ش، صص ۲۲-۲۴).

در نتیجه توضیحات داده شده باید گفت که با یک نگاه جامع به نظام اقتصاد سرمایه‌داری می‌توان اصل لیبرالیسم اقتصادی یا آزاد گذاشتن افراد در فعالیت‌های اقتصادی خود و آزاد گذاشتن بازار در تخصیص و توزیع منابع قبل و پس از تولید را به عنوان مبنای نظام اقتصاد سرمایه‌داری در نظر گرفت.

حال می‌خواهیم این مفهوم را با مؤلفه‌های ذکر شده بسنجیم. ابتدائاً باید گفت پرواضح است که لیبرالیسم اقتصادی را نمی‌توان به عنوان ثمره یا به معنای بهتر هدف سیستم بیان کرد. در واقع وقتی به نظرات اندیشمندان و فلاسفه‌ی اخلاق این مکتب نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آن‌ها به دنبال کسب سعادت بوده‌اند و ملاک مادی که برای رسیدن به سعادت تعریف کرده‌اند حداکثرسازی لذت و سود برای افراد بشر بوده است. پس آن‌ها آزادی افراد در پیگیری منافع شخصی خود را بهترین راه برای حداکثرسازی لذت و سود برای کل جامعه می‌دانند نه این‌که به نفس آزادی به عنوان هدف نگاه کنند. در واقع مشهورترین تفسیرها از مذهب اصالت نفع به جرمی بنتام^۱ و اقتصاددان مشهور کلاسیک جان استوارت میل اختصاص دارد. سودانگاران کار فلسفی خود را کوششی برای وضع اصلی عینی در تعیین درست و نادرست می‌خواندند و قاعده‌ی زیر را اصل نفع می‌نامیدند: یک عمل تا آن‌جا که در جهت حصول و تولید بزرگ‌ترین خوشی و سعادت برای بزرگ‌ترین عده می‌باشد، درست و حق است. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۰، صص ۳۳-۳۹)

پس مشخص شد که آزادی یا لیبرالیسم برای آن‌ها اصل نبوده و به آن به عنوان هدف نگاه نمی‌شود. اما از جنبه‌ی ملاک دوم به راحتی می‌توان مبنای آزادی افراد در پیروی از خواسته‌های نفسانی خود را در دیگر زیرنظام‌های هم عرض نظام اقتصادی تسری داد. برای مثال در نظام فرهنگی این امر پذیرفته شده است که هرکس در انتخاب نحوه‌ی رفتار زندگی خود آزاد است. در نظام سیاسی افراد آزادند تا حاکمان خود را با سلیقه‌ی خود انتخاب کنند و معیاری از پیش تعیین شده برای آن‌ها در انتخاب حاکم وجود ندارد بلکه هر کسی که بیشترین افراد او را انتخاب کنند حاکم بر آن‌ها خواهد شد.

۴. مبنای نظام اقتصاد اسلامی

جهت تبیین مبنای نظام اقتصاد اسلامی نیز ابتدا برخی نظرات مطرح در این زمینه مورد اشاره و نقد قرار می‌گیرند و سپس مبنای مد نظر تشریح خواهد شد.

۴-۱ نقد نظر مطرح در مورد مبنای نظام اقتصاد اسلامی

یکی از نظرات مطرح در مورد مبنای نظام اقتصاد اسلامی "اصالت وحی" می‌باشد (درخشان، ۱۳۸۷ش: ص ۴۴ و حسینی، ۶۷-۱۳۶۶ش: ص ۱۳). امری که به خاطر متصف به صفت الهی بودن مکتب اسلام و بالتبع نظام اقتصادی مستخرج از آن، بدان نسبت داده شده است و در مقابل آن مبنای مکاتب الحادی اصالت ماده بیان شده است (حسینی، ۶۷-۱۳۶۶ش: ص ۱۳).

1. Jeremy Bentham

در نقد این نظر باید گفت که این تحلیل مقایسه‌ای که وحی و ماده را به عنوان یک دوگان مطرح کرده است مخدوش می‌باشد. بدین خاطر که اگر بخواهیم دوگان‌هایی را مطرح کنیم که یک طرف آن‌ها یکی از گزاره‌های فوق باشد باید دوگان «وحی و عقل» یا دوگان «ماده و فراماده» را مطرح کرد. یک نقد مبنایی‌تر درباره این نظر بدین صورت است: بحث وحی در هندسه‌ی تحلیلی ما جزو یکی از منابع شناخت است؛ یعنی درجه‌ی کامل «دل و قلب» به عنوان یک منبع شناخت (مطهری، ۱۳۵۸، ۶۵).

این منابع به ما آگاهی‌هایی از سنخ جهان‌بینی (شناختی) و ایدئولوژی (هنجاری) به دست می‌دهد. سپس ما به عنوان یک مسلمان و در محدوده‌ای گسترده‌تر ما به عنوان جامعه‌ی اسلامی متناسب با ایدئولوژی کسب کرده از اسلام به سامان‌دهی رفتار خود می‌پردازیم. پس با پذیرفتن این امر که وحی (قرآن و سنت) در حیطه‌ی منابع شناخت می‌گنجد و با اتصاف وصف اصالت به آن، به این نتیجه می‌توان رسید که این منبع شناخت در مقایسه با منابع شناخت دیگر اصل است و منابع دیگر اصالتی نخواهند داشت. این در حالی است که جایگاه مخصوص هر یک از این منابع شناخت در روش‌شناسی استنباط احکام دین مشخص می‌باشد و هر کدام کاربرد خود را خواهند داشت. پس با قبول اصالت وحی به عنوان مبنای نظام، قائل شده‌ایم به این نظر که مثلا عقل در منابع شناخت ما اصالتی نخواهد داشت. حتی اگر این توجیه بیان شود که «عقل» در پرتو و در طول «وحی» حجیت پیدا می‌کند این امر با ظاهر بیان اندیشمندان در مورد منابع شناخت در مکتب اسلام سازگار نخواهد بود چرا که در بیان اندیشمندان «عقل» به عنوان منبعی در عرض منابع شناخت دیگر یعنی «وحی» مطرح شده است. این در حالیست که اگر «عقل» مستقلا دارای موضوعیت نبود در عرض «وحی» به عنوان منبع شناخت مطرح نمی‌شد. اصلا اولین مواجهه‌ی انسان با وحی و یکی از مهم‌ترین وسیله‌های مورد نیاز برای قبول آن عقل اوست.

۴-۲ پیشنهاد مبنایی برای نظام اقتصاد اسلامی

اگر به نظام اقتصاد اسلامی به عنوان نظامی که متمرکز بر رفتار اقتصادی انسان‌هاست نگاه کنیم و برای آن تعریف زیر را بپذیریم که "سیستم اقتصادی را چون مجموعه‌ای هم‌آهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی تعریف خواهیم کرد که در بطن آن‌ها برخی وسایل فنی سازمان یافته به پیروی از برخی انگیزه‌های برتر به منظور برقراری تعادل اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است" (لاژوی؛ ضیائی، ۱۳۵۵؛ ص: ۱) آن‌گاه استنباطی که می‌توان کرد این است که یک طرف از هر قسمت سیستم (نظام) اقتصادی برمی‌گردد به رفتار انسان. بدین صورت که نهادهای حقوقی تحدید و تعیین خط و مرزی هستند از جنس قانون یا اعتبارات اجتماعی که برای رفتار انسان نهاده شده

است. همچنین نهادهای اجتماعی موانع و امکانات اجتماعی که شرایط محیطی و جامعه برای رفتار انسانی به وجود آورده را بیان می‌کند. وسایل فنی موانع و امکانات تکنیکی را که در مسیر رفتار انسانی قرار دارد تعیین می‌کند و سرانجام انگیزه‌های افراد موتور محرک درونی آن‌ها برای رفتارشان است که با شناخت آن می‌توان به شناخت رفتار انسانی رسید. با این بیان مشخص شد که مبنایی را که می‌خواهیم تعیین کنیم باید بدین نحو باشد که قاعده یا قواعد کلی حاکم بر رفتار انسانی را به دست دهد. در مقابل، در نظام سرمایه‌داری به نظر می‌رسد که مبنای رفتار اقتصادی انسان آزادی به معنای پیروی او از هوای نفس و خواهش‌های نفسانی و بندگی آن است. پس نام دیگر مبنای سرمایه‌داری را می‌توان حاکمیت خواهش‌های نفسانی بر انسان بیان کرد. اما در این سمت، انسان مسلمانی که مبدأ و آغازی به عنوان توحید و منتهی و پایانی به عنوان معاد را پذیرفته است در تنظیم رفتار خود در طول مسیر، خود را محتاج می‌بیند تا تحت سرپرستی و ولایت تنها علیم، قدیر و تنها مؤثر در عالم وجود قرار گیرد و از این طریق به سعادت برسد. در این زمینه می‌توان به این آیه از قرآن کریم اشاره کرد که می‌فرماید: «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی التَّوْرِ وَالَّذِیْنَ كَفَرُوا اُولَیائِهِمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ التَّوْرِ اِلَی الظُّلُمَاتِ اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ» (بقره: ۲۵۷) نتیجه این که در یک نگاه کلی به نظام مد نظر اسلام، می‌توان ولایت را به عنوان مبنای نظام اسلامی (به عنوان ابر سیستم) معرفی کرد که این مبنا در زیر سیستم اقتصادی هم تجلی دارد. یعنی در نظام اقتصاد اسلامی الگوی رفتاری انسان مسلمان باید برمبنای ولایت و سرپرستی خدا شکل گیرد.

برای تبیین دقیق‌تر دلایلی که باعث شد تا ولایت را به عنوان مبنا بپذیریم بهتر است ابتدا به معنای واژه ولایت بپردازیم. ولایت (بفتح واو) سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کسی را به عهده بگیرند. ولیّ و مولا در این معنا به کار می‌رود که هر دو در معنی اسم فاعل هستند (خسروی حسینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳: ص ۴۸۹).

ولایت به‌عنوان مبنای نظام اقتصاد اسلامی، شرایط لازمی که این تحقیق برای یک مبنا استخراج کرده را دارا می‌باشد. به بیانی دیگر، اولاً این مفهوم در طول اجرا، امری خواهد بود حاکم بر فرآیند عمل سیستم (نظام) نه این‌که به عنوان اثر و نتیجه‌ی آن مطرح شود. دوماً با مبنا قرار دادن این اصل، الزامات عملی و هنجاری مستقیمی به وجود می‌آید که بر الگوی رفتاری انسان حاکم می‌شود و در نتیجه آن را به سمت مطلوب سوق می‌دهد. سوماً این مفهوم ظرفیت این امر را دارد که برای نظام کلی اسلامی و به تبع همه‌ی زیرنظام‌های اسلامی در عرض زیر نظام اقتصادی به عنوان مبنا قرار گیرد. پس باید گفت که در چارچوب ولایت الهی باید در مورد نوع رفتارها به حجیت برسیم. در این راستا روش‌شناسی فقهی استنباط احکام (اگرچه هنوز نیاز به تکامل دارد)

این حجیت را برای ما آورده است و برای مثال در این چارچوب است که این بحث پیش خواهد آمد که جایگاه عقل و وحی به چه صورت است. این دیدگاه در مقابل دیدگاهیست که اصالت وحی را مبنای نظام اقتصاد اسلامی می‌داند. اما در این جا مناسب به نظر می‌رسد تا به بیان روایتی درباره‌ی ولایت بپردازیم تا ببینیم پیشنهاد ما برای مبنا بودن ولایت تا چه میزان قابل اطمینان خواهد بود. حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ. (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱ ص ۱۸) «حمزه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و به هیچ چیز مانند ولایت دعوت نشده است.»

چهار مورد اول بیان شده در حدیث که شامل نماز و روزه و زکات و حج است مربوط می‌شود به اجزا و فرآیندهای مربوط به نظام اسلامی. نماز و روزه مربوط به زیرسیستم عبادی، البته به معنای خاص کلمه، وگرنه همه‌ی اعمال تعریف شده در نظام اسلامی جنبه‌ی عبادی خود را دارند، زکات مربوط به زیر سیستم اقتصادی و حج را نیز می‌توان به عنوان زیرسیستم اجتماعی بیان کرد. اما ولایت ناظر به هیچ عمل خاصی نیست بلکه امری است که باید در تک تک اعمال (یا به تعبیر سیستمی، اجزا) رسوخ کند و بر آن حاکم باشد. به عبارت دیگر ولایت مبنای آنهاست. امری فرا بخشی که حاکم خواهد بود بر همه‌ی زیر سیستم‌های نظام اسلامی از جمله اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عبادی و فرهنگی. از سوی دیگر به جهت این که نظام اقتصاد اسلامی و همچنین نظام‌های اجتماعی و فرهنگی اسلام نظام‌هایی ناظر به نحوه‌ی رفتار انسان هستند، می‌توان ولایت را به معنای همراستا کردن رفتار انسان با خواست خدا در نظر گرفت که این می‌تواند به عنوان مبنای نظام باشد. به عبارت دیگر مبنای رفتار اقتصادی انسان مسلمان در هر رابطه‌ای اعم از رفتارهای اقتصادی انسان‌ها با یکدیگر و رفتارهای اقتصادی انسان‌ها در مقابل منابع طبیعی و غیره، تبعیت از خدا و تلاش برای جلب رضای او قرار می‌گیرد و این امر هم میسر نخواهد بود مگر این که انسان رفتار خود در همه‌ی عرصه‌ها از جمله عرصه‌ی اقتصادی را بر مبنای ولایت الهی پایه‌ریزی کند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق پس از تبیین، مفهوم سیستم و نگرش سیستمی، شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی برای تبیین مبنای یک سیستم اقتصادی بیان شده است. سپس متناسب با این مؤلفه‌ها به نقد مبنای مطرح شده برای اقتصاد سرمایه‌داری پرداخته شده است. بنابراین دو مفهوم «اصالت سرمایه» و «ریا» به عنوان مبنای نظام سرمایه‌داری رد شده است. پس از آن پیشنهادی سازگار با مؤلفه‌های تبیین کننده‌ی «مبنا» برای نظام سرمایه‌داری مطرح شده است که اگر بخواهیم آن را در یک کلام خلاصه

کنیم «لیبرالیسم اقتصادی» نام دارد. اما در آخرین قدم از این تحقیق با استفاده از همین مؤلفه‌ها به نقد تنها مبنای مطرح شده در نظر اندیشمندان اسلامی برای نظام اقتصاد اسلامی یعنی «اصالت وحی» پرداخته‌ایم و در نهایت با مقایسه‌ای تطبیقی با مبنای نظام اقتصاد سرمایه‌داری و در نظر گرفتن مؤلفه‌های تبیین‌کننده‌ی مبنای مفهوم «ولایت» به عنوان مبنای نظام اقتصاد اسلامی برگزیده شده است. مفهومی که بیان می‌دارد نظام اقتصادی که مجموعه‌ای از رفتارهای اقتصادی انسان است در وصف و نسخه‌ی اسلامی خود باید برمبنای ولایت و سرپرستی و دستورهای الهی قرار گیرد و تربیت یابد. این مجموعه رفتارهای اقتصادی در وصف سرمایه‌داری خود در مقیاس فرد مبتنی است برای خواهش‌های نفسانی هر فرد و در مقیاس جامعه مبتنی است بر خواهش‌های اکثریت افراد.

منابع

قرآن کریم

۱. حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل عملی (فلسفه‌ی اخلاق)؛ دوم، تهران؛ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دوم ۱۳۸۴
۲. حسینی، سید حسین؛ بحثی اجمالی پیرامون تحلیل نظام‌های اقتصادی؛ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز؛ دوره سوم، ش ۱ و ۲؛ ۱۳۶۶-۱۳۶۷
۳. حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه؛ ج ۱، تهران؛ اسلامیه، ۱۳۶۷
۴. خسروی حسینی، سیدغلامرضا؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ ج ۳؛ چاپ اول، تهران؛ انتشارات مرتضوی؛ (۱۳۶۳)
۵. درخشان، مسعود، نظام‌های اقتصادی، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی فجر ولایت، ۱۳۸۷
۶. فطرس، محمدحسن، درآمدی بر مطالعه تطبیقی نظام‌های اقتصادی، چاپ اول، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۷۷
۷. لاژوژی، ژوزف؛ نظام‌های اقتصادی؛ ترجمه شجاع‌الدین ضیائی؛ تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵
۸. مطهری، مرتضی، مسئله‌ی شناخت، چاپ شانزدهم، تهران؛ انتشارات صدرا؛ ۱۳۵۸
۹. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم: انتشارات صدرا
۱۰. میرمعزی، سید حسین، ترسیم نظام اقتصادی اسلام براساس مکتب اقتصادی آن، تابستان ۱۳۷۷، ش ۱۴، نامه مفید، از ص ۱۸۵ تا ۲۱۸
۱۱. میرمعزی، سید حسین، روش کشف نظام اقتصادی اسلام (رابطه فقه و نظام)، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ش ۱۱ و ۱۲، دین و ارتباطات، از ص ۸ تا ۱۱۲
۱۲. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴
۱۳. هادوی‌نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷
۱۴. یوسفی، احمدعلی، ابهام در اهداف نظام اقتصادی اسلام و سامان‌دهی آن، اقتصاد اسلامی، سال ششم، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۵
15. Bertalanffy, Ludwig von, General system theory: foundations, development, applications, New York: Braziller, 1995
16. Weber, Max, the protestant ethic and the spirit of capitalism, London: Unwin university books, 1970

